

اردیبهشت اودلاجان

شماره ۴. چهارشنبه، ۹ بهمن ۱۳۹۸ خورشیدی، رایگان

خانه اردیبهشت اودلاجان

سلام - موزه‌های محله‌ای

همه ما با نام و موضوع موزه آشنا هستیم. در ایران خود ما، موزه‌های متنوع و زیادی وجود دارد. برخی از موزه‌ها عام و جامع هستند، مثل موزه ایران باستان؛ برخی تخصصی و موضوعی، مثل موزه ثبت یا موزه پست. برخی موزه‌ها هم موردی و خاص هستند، مثل موزه هنرهای معاصر تهران. در همین دور و اطراف محله، چندین موزه وجود دارد: موزه ملی ایران، موزه دارالفنون، موزه پست و مخابرات، موزه ملک، موزه عبرت، موزه ثبت، موزه مقدم و بقیه. امروز، موزه به معنی مکانی برای نگهداری اشیاء و اسناد نیست. موزه مکانی برای آموزش، پژوهش و ارتباط است. در موزه‌های مدرن جهان (نسل پنجم موزه‌ها)، نمایش اشیاء و اسناد یک سوم وظایف و مکان موزه را تشکیل می‌دهد. بقیه خدمات و فضای موزه به آموزش و تحقیقات اختصاص دارد. طبیعی است فضاهای مناسب خدماتی و حتی پذیرایی هم در موزه‌ها وجود دارد. لازم هم هست.

اما، در کنار موزه‌های رایج جامع و تخصصی، دسته دیگری از موزه‌ها هستند که محله‌ای یا خانوادگی هستند. مثلاً خانه‌موزه یک شخصیت ملی یا تاریخی که در آن یادگارهایی از شخصیت ازدست‌رفته به نمایش می‌گذارند. معمولاً خانه این افراد را به موزه تبدیل می‌کنند، مثل موزه شهید مدرس، موزه جلال و سیمین و موزه آیت‌الله طالقانی. اما موزه محله‌ای داستان دیگری دارد. در این نوع موزه‌ها، اهالی محل اشیاء و اسناد خاطره‌انگیز خود را به موزه اهدا یا امانت می‌دهند و آن اشیاء و اسناد در معرض دید و اظهار نظر هم‌محله‌ای‌ها و دیگران قرار می‌گیرد. معمولاً، اسناد و اشیای این موزه‌ها مربوط به گذشته نزدیک محله است. اسناد و اشیایی از دو سه نسل پیش‌تر. مثل سند ازدواج، قبالة ملک، کوزه، چرخ خیاطی و امثال‌هم. وسایلی نه چندان قدیمی ولی خاطره‌انگیز. ممکن است گفته‌شود این اشیاء و اسناد در برابر اشیاء و اسناد موزه‌های رسمی و بزرگ ارزشی ندارند. شاید هم درست باشد این حرف. اما همیشه چنین نیست. ما چرا به موزه می‌رویم؟ برای آموزش، یادآوری هویت و غیره. درست است. اما، موزه و هر فضای فرهنگی و اجتماعی دیگر یک عملکرد و وظیفه بسیار مهم دیگر هم دارد: ارتقای مودت و دوستی بین مردم. ما در موزه ایران باستان، با دیدن ریشه‌های با ارزش تاریخی و فرهنگی خود، احساس یگانگی و هم‌پیوندی با دیگر هم‌وطنان خود می‌کنیم. در موزه محله‌ای چطور؟ در موزه محله‌ای، این امر شدیدتر و محسوس‌تر است. مردم با دیدن اسناد و اشیای موزه‌های همسایه‌های خود، خیلی سریع، یاد روابط و دوستی‌های گذشته نزدیک خود می‌افتند و به تداوم آن علاقمند می‌شوند.

ایران جهانی ما

سرزمین پرشکوه ما، ایران، کشوری جهانی است. در ایران ۲۴ اثر، محوطه یا منظر هست که در فهرست میراث جهانی ثبت شده‌است. ارزش این را دارد که محض یادآوری، این آثار را نام ببریم: میدان امام اصفهان، تخت جمشید، چغا زنبیل، تخت سلیمان، بام و منظر فرهنگی آن، پاسارگاد، سلطانیه،



بیستون، مجموعه کلیساهای ارمنی ایران، سامانه تاریخی آب شوشتر، خانقاه شیخ صفی‌الدین، بازار تاریخی تبریز، باغ ایرانی (۹ باغ ایرانی)، گنبدقابوس، مسجد جامع اصفهان، کاخ گلستان، شهر سوخته (سیستان)، منظر فرهنگی میمند، شوش، کویر لوت، قنات ایرانی، شهر تاریخی یزد، محوطه باستانی ساسانی فارس، جنگل‌های هیرکانی. (عکس بالای صفحه: تخت سلیمان)

در منطقه خاورمیانه، بعد از ایران، ترکیه با ۱۷ اثر، اسرائیل با ۹ اثر، مصر با ۷ اثر و پاکستان و سوریه با ۶ اثر در مرتبه دوم تا پنجم قرار دارند. کشورهای اردن، لبنان و عمان هر یک با ۵ اثر، آذربایجان، بحرین و فلسطین هر یک با ۳ اثر، افغانستان با ۲ اثر و امارات متحده عربی و قطر با یک اثر در ردیف‌های بعدی هستند.

پالمیرا، سوریه

یکی از برجسته‌ترین محوطه‌های تاریخی جهانی، بقایای شهر تاریخی پالمیرا در سوریه است که در شمال شرق دمشق واقع شده‌است. پالمیرا شامل بقایای شهری است که در زمان خود از مراکز مهم فرهنگی جهان باستان بود. از قرن اول و دوم میلادی، هنر و معماری پالمیرا



که در چهارراه چند تمدن قرار داشت، ترکیبی از فنون رومی، سنت‌های محلی و تاثیر فرهنگ ایرانی بود. پالمیرا که از اواسط قرن اول تحت سلطه روم قرار داشت، به مرور ارزش و اهمیت خود را به عنوان نقطه اتصال شاهراه تجاری بین ایران، هند، چین و امپراتوری روم تثبیت کرد. در حقیقت به مثابه محوری مهم در میان چند تمدن بزرگ آن زمان. به همین خاطر در جای‌جای این شهر باستانی، نشانه‌هایی از تاثیرات هنر ایرانی، یونانی-رومی و سنت‌های محلی دیده می‌شود. جالب است که این شهر باستانی مهم، در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی توسط گردشگران کشف شد. متأسفانه، بخش زیادی از این اثر و محوطه باشکوه و پر اهمیت تاریخی و باستانی، در طول جنگ و نزاع داخلی سوریه در سال‌های اخیر، توسط نیروهای داعش تخریب شد.

نکته جالب دیگر آن است که بدانیم در ایران نیز، در جزیره خارک، معابد سنگی دست‌کند زیبایی وجود دارد به نام «معابد پالمیران». در فرصت مناسب با آن اثر زیبا آشنا خواهیم‌شد.

سفر سنگ

«در این لایه‌های زیرین جهان، سنگ، سفری برای ماندن دارد، از دریا برمی‌خیزد، به دریا می‌پیوندد. سنگ در آشناترین سفر غریبش، آواز موج را/ با انسان به فریاد می‌نشیند/ نی‌لیک.

عکس‌های این کتاب داستان زندگی یک بندر است. روایتی از تولد سنگ‌های مرجانی از دل دریا، زندگی مردمانی در سایه این سنگ‌ها و مرگ تدریجی معماری سنتی این بندر در آغوش دریا



است. عکس‌ها مربوط به بافت قدیم بندر بوشهر و حومه آن است ولی جغرافیای این مجموعه تنها بهانه‌ای برای روایت یک داستان می‌باشد. این مجموعه هم‌چون فرهنگ متنوع بوشهر، عکس‌های متفاوتی را شامل می‌شود؛ از سنگ‌درآر تا عمارت‌های بافت قدیم و از چهره‌های مردم و تعزینة‌خوان‌های روستای زیارت تا پسر بچه‌های افغان. اما هدف صرفاً مستندنگاری نیست.

عکس‌ها در عین حال که سندیت دارند، کارکرد اصلی‌شان روایتگری است. روایت سفر سنگ از دریا به دریا. اسماعیل جاشویی / زمستان ۱۳۸۸»
 (برگرفته از کتاب «سفرسنگ»؛ آلبوم عکس‌های اسماعیل جاشویی؛
 موسسه مطالعات و پژوهش‌های خورشید لیان؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۸)

دروازه غار

«میدان شهید هندی، در گذشته، به میدان غار معروف بود. پس از گسترش شهر تهران در زمان ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ ه.ق.) و ساخت حصار و دروازه‌های جدید، یکی از دروازه‌های دوازده‌گانه ورودی و خروجی شهر در حوالی همین میدان قرار داشت که چون به سمت اراضی روستاهای بلوک غار گشوده می‌شد، به دروازه غار معروف بود.

از زمان‌های بسیار دور، به اراضی و روستاهای بین تهران و ری، بلوک غار می‌گفتند که دارای چهل پارچه آبادی بود و به دو بخش بلوک غربی و بلوک شرقی تقسیم می‌شد. بیشتر اراضی منطقه ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ و بخشی از منطقه ۲۰ کنونی در این محدوده قرار می‌گرفتند. . . . این محدوده در زمان قاجار و اوایل دوره پهلوی، بعد از ورامین و خوار، از عمده‌ترین محل‌های تامین جو و گندم تهران بود. در زمان پهلوی اول، دروازه غار را نیز مانند دیگر حصارها و دروازه‌های شهر تهران از میان بردند و به جای آن میدانی بنا کردند که به میدان غار معروف شد.»
 (برگرفته از کتاب «دروازه غار»؛ نوشته احمد مسجدجامعی؛ نشر ثالث؛ چاپ چهارم؛ ۱۳۹۵؛ ص ۱۵)



باغ‌های اوداجان

«در شرق خیابان سیروس، یعنی خیابان سرچشمه قدیم، در انتهای آن، باغ وسیع شعاع‌السلطنه، پسر فتحعلی‌شاه بوده و در شمال این خیابان، یعنی در

کوچه بین خیابان سرچشمه و کوچه میرزا محمود وزیر، خانه و باغچه مشیرالدوله، شوهر عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه قرار داشته که اکنون مثل سایر باغ‌های دیگر تکه‌تکه شده و به خانه‌های کوچک درآمده‌است. از سرچشمه چون به خیابان پامنار آییم، و در آن روزها این خیابان به نام خیابان دروازه شمیران معروف بوده‌است، در شمال پامنار به طرف غرب، باغ وسیع سفارت روس بوده که امروز نیز متعلق به روس‌ها است و با همان گستره سابق خود وجود دارد و قسمت اقتصادی سفارت روس در آن مستقر است. اراضی این باغ از طریق فتحعلی‌شاه به روس‌ها داده شده‌است و روس‌ها با حفر چاه عمیق در آن مساله بی‌نیازی از آب را حل کرده، باغ بسیار با طراوتی در این نقطه با هوای بس‌آلوده، دارند.

در طرف شرق پامنار، مقابل باغ سفارت روس، باغ نسبتاً وسیع نظام‌العلماء بوده که امروزه متأسفانه به‌جای آن باغ، دکاکین و

آپارتمان‌های آلوده‌کننده هوا احداث شده‌است. پایین‌تر از آن، در کوچه کاشی‌ها، یعنی در حوالی کوچه نوری‌زاده کنونی، باغ میرزا محمودخان ملک‌الشعرا، مرد هنرمند و سیاسی دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه وجود داشته که امروزه آن نیز به سرنوشت باغ نظام‌العلماء دچار گشته‌است.
 (برگرفته از کتاب «باغ‌های تهران»؛ نوشته سید عبدالله انوار؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۷؛ ص ۱۳)

مسعود، فرزند محله

از نگاه و حرکت‌هایش شادابی و زندگی می‌بارد. اسمش مسعود است. کلاس چهارم دبستان. انشالله، آینده‌اش هم مسعود و مسرور خواهد بود. در ساعاتی از روز در کوچه‌های خلوت محله بازی می‌کند. و معمولاً، فوتبال. از درس و مشقش راضی است. معلم و آموزگارش را هم دوست می‌دارد. می‌پرسد قرمز پوشیدی! چرا؟ می‌گوید: «خوب دیگه!» یعنی این‌که گفتن ندارد، پرسپولیسی هستیم! برای مسعود و دیگر فرزندان محله، کوچه‌های خلوت و بدون ماشین غنیمتی است. کوچولوها هم عصرها برای بازی می‌آیند بیرون. داشتن چنین فضایی برای بازی و تحرک، حتماً، برای سلامتی و نشاط بچه‌ها مهم است. می‌دوند، بازی می‌کنند، شوخی و نشاط. بچه‌های محله، از حالا به فکر آینده محله هستند. آینده مال این بچه‌ها است.



حمام‌های قدیم

شهرهای تاریخی ایران، مرکز محله‌هایی داشتند و این مرکز محله‌ها با چند فضا و مکان مشخص می‌شدند: مسجد، حمام، دارالخلافه یا داروغه‌خانه و احتمالاً مکتب‌خانه. در تمام موارد، حمام یکی از اصلی‌ترین فضاهای سکونت‌های شهرهای ایران بود. حمام عملکردهای متنوعی داشت. صرفاً برای استحمام و نظافت نبود. بسیاری از قرار و مدارها در حمام گذاشته می‌شد. به‌ویژه حمام زنان، که اصلی‌ترین مکان برای آشنایی خانواده‌های عروس و داماد آینده بودند. به هزاران دلیل، ارتباط بین شهروندان، به ویژه اگر خانم‌ها مدنظر باشد، در سطح عمومی شهر، بسیار محدود و کم بود. غالباً، خانواده‌ای که پسر در سن ازدواج داشت، چشم به زنگی و کلام زن یا مادر خانه



داشت که کدام دختر و خانواده را در مراسم استحمام در حمام عمومی شهر در نظر بگیرد و نامزد کند. حمام مردانه نیز نقش اجتماعی خاص خودش را داشت. بسیاری از کدورت‌های صنفی و محله‌ای، با وساطت دوستان و آشنایان، در جریان استحمام در حمام رتق‌وتفیع می‌شد. البته، این امر خاص ایران نیست. در تمام تمدن‌های جهانی حمام یکی از اصلی‌ترین عناصر شهر به‌شمار می‌رفت. حمام‌های رومی با آن تزیینات و ستون‌های مرمری زیبا در فضاهای داخلی، از اصلی‌ترین فضاها برای مذاکرات سیاسی و اجتماعی بود. از این‌ها که بگذریم، فرهنگ مخصوص حمام‌ها است که جالب به نظر می‌آید، از جمله هشدار رسمی صاحب گرمابه به مشتریان در خصوص سپردن امانات به او، وگرنه اگر گم شود او مسول نخواهد بود.
 «هر که دارد امانتی موجود/ بسپارد به من به ورود/ گر نسپارد و شود مقفود/ بنده مسول آن نخواهم بود!».
 عکسی از این هشدار در حمامی از کوچه کلاتری سابق و خلیلی مفرد امروز.

از زبان شما

این جانب ساکن محله پامنار، کوچه بهاءالدوله، از تاریخ مردادماه ۱۳۳۸ زندگی خود را در این محله آغاز کردم. در آن زمان، آب لوله‌کشی نبود. سرکوچه صدراعظم شیر آب فشاری وجود داشت. مردم برای شستشوی البسه دور هم جمع می‌شدند و اقدام به تمیزی لباس‌ها می‌کردند. در سال ۱۳۴۲ لوله‌کشی انجام شد. آن زمان، در کوچه‌ها تردد از اذان صبح وجود داشت تا پایان شب. همسایه‌ها هیچ‌گونه نگرانی از بابت امنیت نداشتند و همه در کنار هم همچون خانواده زندگی می‌کردند. یادش بخیر. با تقدیم احترام. م.ص. ۸